

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات عرب

# بررسی دید گاههای اعرابی و بلاغی مؤلفین کتب جوامع الجامع و کشف وأنوار التنزیل در سه سوره ابراهیم و حجر ونحل

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات عرب

احیا کماسی

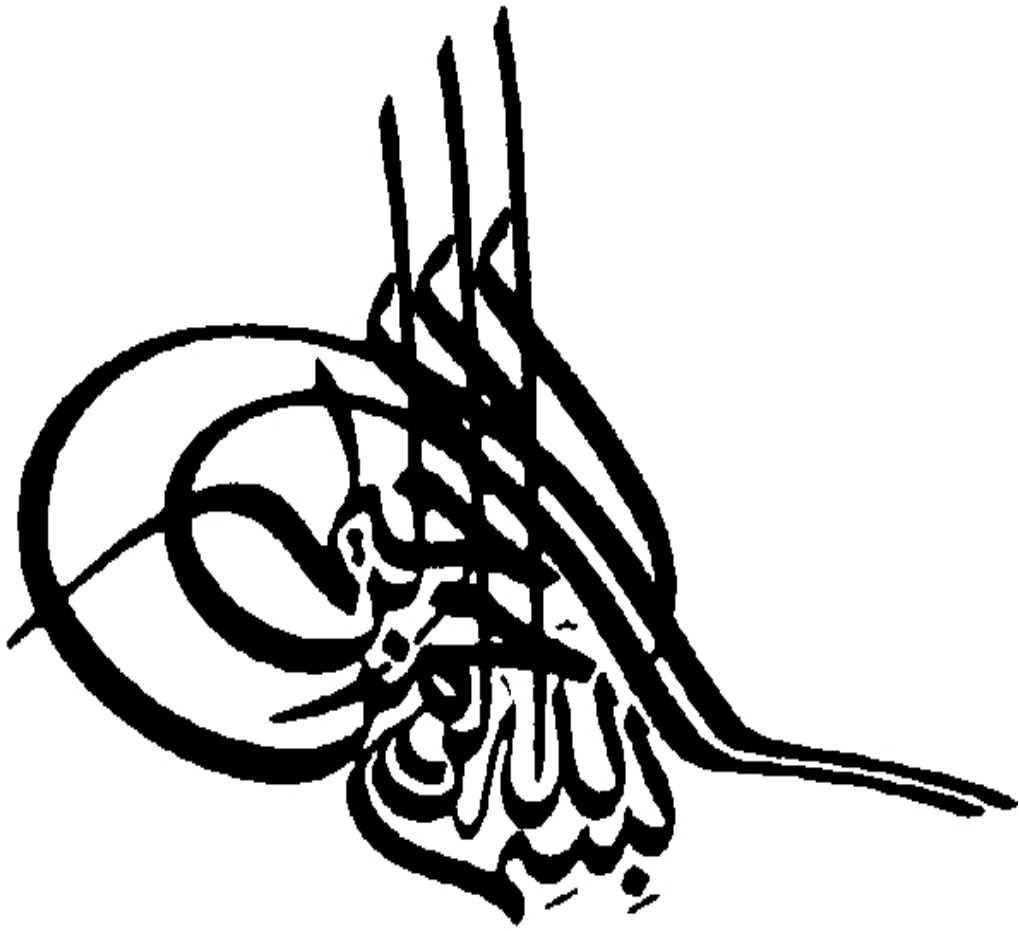
استاد راهنما:

دکتر احمد پاشا زانوس

استاد مشاور:

دکتر سید محمد میرحسینی

آبان ۱۳۹۲



تقدیم

به

روح پاک پدرم

و انتظار خیس چشمهای مادرم

وبه تبسمهای شیرین وبه گل واژه های لالایی اش

وبه یاد کودکیهای سبزوساده ی حدیثه وزهرای نازنینم.

## تقدیر و قدردانی:

منت خدائی را که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزیدنعمت. سپاس و ستایش مخصوص ذات پاک کبریائی آن خداوند بی همتا که همواره نظر و لطف و رحمت او شامل حال بندگانش می باشد. از آن توانای بی همتا سپاسگزارم که مرا در انجام این پژوهش یاری نمود.

بر خود واجب می دانم که از زحمات بی دریغ و راهنمایی و ارشادهای گرانمایه جناب آقای دکتر پاشا زانوس در مقام استاد راهنما که از مصاحبت ایشان بهره ها برده و نکته ها آموختم، تشکر و قدردانی نمایم و همچنین از جناب آقای دکتر میرحسینی که راهنمایی هایشان همواره راه گشای من بوده است.

همچنین از همه استادان بزرگواری که در این کانون علمی و فرهنگی همواره نظر لطفشان شامل حال اینجانب بوده و از نعمت وجودشان بهره مند شدم صمیمانه قدردانی می کنم.

## چکیده:

مفسران قرآن کریم طی قرنهای گذشته درصدد بیان و آشکارکردن زیباییهای بلاغی و اعراب آیات قرآن کریم بوده اند. زمخشری صاحب کتاب تفسیر کشف و از مفسران بزرگ قرآن، بخش زیادی از کتاب خود را به علم نحو و صرف به ویژه علم بلاغت اختصاص داده است. قاضی بیضاوی صاحب کتاب أنوارالتنزیل و طبرسی صاحب کتاب جوامع الجامع، کتابهای خود را به پیروی از کتاب کشف به رشته تحریر درآورده و اعراب و بلاغت آیات را براساس این کتاب قرار داده اند. در این پایان نامه سعی بر آن است تا اعراب و بلاغت آیات سوره های ابراهیم، حجر و نحل را از منظر زمخشری و بیضاوی و طبرسی بررسی کنیم و شباهتها و تفاوتهای دیدگاههای آنان را بیان نمائیم. نکته قابل اهمیت و توجه این پژوهش از این قرار است که ما با استناد به آیات این سه سوره به وجه تفاوت و اختلاف دیدگاههای این سه مفسر پرداختیم.

**کلیدواژه:** قرآن، کشف، أنوارالتنزیل، جوامع الجامع، اعراب و بلاغت

## فهرست مندرجات

## صفحه

مقدمه:

## زمخشری

- ۱-۱ زندگی نامه ..... ۱
- ۲-۱ آثاروی ..... ۲
- ۳-۱ کشف و ارزش علمی آن ..... ۲
- ۴-۱ توجه واهتمام زمخشری به علم بلاغت ..... ۳
- ۵-۱ مبانی نحوی درتفسیر کشف ..... ۴
- ۶-۱ تأثیروی برسائرعلماء ..... ۴

## ۲- قاضی بیضاوی

- ۱-۲ زندگی نامه ..... ۵
- ۲-۲ آثاروی ..... ۵
- ۳-۲ أنوارالتنزیل و ارزش علمی آن ..... ۶

## ۳- طبرسی

- ۱-۳ زندگی نامه ..... ۷
- ۲-۳ آثاروی ..... ۷
- ۳-۳ جوامع الجامع و ارزش علمی آن ..... ۷

## ۴- طرح مسئله ..... ۷

## ۵- معرفی ماده وروش تحقیق ..... ۸

## ۶- پیشینه تحقیق ..... ۸

## فصل اول: ..... ۱۱

اعراب و بلاغت سوره ابراهیم ازمنظرزمخشری و بیضاوی و طبرسی

## فصل دوم: ..... ۸۰

اعراب و بلاغت سوره حجر از منظر زمخشری و بیضاوی و طبرسی

فصل سوم: ..... ۱۲۶

اعراب و بلاغت سوره نحل از منظر زمخشری و بیضاوی و طبرسی

نتیجه گیری: ..... ۲۰۴

**فهرستها:**

فهرست آیات قرآن کریم..... ۲۰۷

فهرست ابیات..... ۲۱۱

فهرست منابع و مآخذ..... ۲۱۳

**مقدمه:**

قرآن کریم از صدر اسلام تا کنون مورد توجه مسلمانان، به ویژه دانشمندان اسلامی بوده است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان نخستین مفسر، مهم ترین گام را در شرح و تفسیر آیات الهی و پرورش مفسرانی چون امام علی (ع) برداشت. ائمه اطهار (ع) نیز در توسعه فرهنگ قرآنی و تفسیر صحیح آیات نقش مهمی داشتند. صحابه نیز کوشیدند تا نقاب از چهره بعضی از آیات قرآن بردارند. این روند ادامه داشت تا اینکه در قرن سوم برخی از مفسران، اقدام به نگارش تفسیر کردند. در آغاز بیشتر روایاتی را که به شرح و واژگان قرآن می پرداخت، مورد توجه خود قرار می دادند. پس از آن با توجه به نکات ادبی، کلامی، و... به شرح و توضیح آیات می پرداختند تا اینکه در عصر کنونی، نگارش تفسیر به اوج شکوفایی خود رسیده است.

نگارش تفسیر طی قرنهای گذشته تا روزگار ما ادامه یافته است و هر کدام از مفسران در یک شاخه از علوم متبخر و عالم بودند.

یکی از تفاسیری که طی قرنهای گذشته مورد توجه مفسران دیگر قرار گرفته است، تفسیر کشف زمخشری می باشد. وی در کتاب تفسیر خود به تعداد زیادی از مهارتهای معانی و بیان اشاره کرده است. فضیلت یافتن بسیاری از جنبه های بیان در قرآن کریم به او برمی گردد و آن گونه که در گفتار فرهنگ نگاران آمده است، در میان علمای این علم دارای فضیلت تقدم است و نیز اولین کسی است که ضرورت پرداختن به معانی مجازی و واژگان را که اساس بلاغت است، مطرح می کند.<sup>۱</sup>

قاضی بیضاوی صاحب کتاب أنوار التنزیل و طبرسی صاحب کتاب جوامع الجامع از کتاب کشف زمخشری تأثیر پذیرفته اند و کتابهای خود را به سبک تفسیر کشف گرد آورده و عبارات و مطالب آن را به صورت خلاصه در آورده اند.

از آنجا که موضوع این پایان نامه پیرامون دیدگاههای اعرابی و بلاغی زمخشری و بیضاوی و طبرسی می باشد، نخست به شرح حال و آثار این مفسران و روش و سبک تفسیری آنها می پردازیم.

**۱- زمخشری**

**۱-۱ زندگی نامه:** تفسیر کشف تألیف أبو القاسم محمود زمخشری است. أبو القاسم محمود بن عمر زمخشری معروف به جارالله، یکی از بزرگترین علمای لغت و دستور زبان عربی و علوم بلاغی و یکی از مفسران طراز اول قرآن است. وی در رجب سال ۴۶۷ هجری در قریه زمخشر از نواحی خوارزم به دنیا آمد. در طلب علم به بخارا و بغداد سفر کرد. سفرش به بغداد در طی سفر او به حج بود. در بغداد به نزد أبو السعادات هبة الله بن الشجری از ائمه لغت و ادب، صاحب أمالی معروف و نقیب طالبیان در کرخ رسید و از او احترام شایسته ای دید. سپس چون به مکه رسید، قصد مجاورت بیت الله کرد و در جوار خانه خدا مقیم شد و لقب او «جارالله» یعنی همسایه و مجاور بیت الله به خاطر همین است.

<sup>۱</sup> مبارک، تاریخ علم البلاغة، ص ۳۲.



زمخشری در مدت مجاورتش در مکه از حمایت و تشویق و احتمالا صلوات و کمک‌های مالی ابن وهّاس که از امر او در عین حال از علمای حجاز بود، برخوردار گردید. تفسیر کشف را در همین ایام اقامت در مکه نوشت. به گفته خودش این کار علی‌الظاهر طرحی سی ساله می‌نمود که به عنایت الهی در مدتی برابر خلافت ابوبکر (دو سال و چند ماه) در مدرسه علامه که درست روبه روی کعبه بود، به پایان رسید. او سرانجام به زادگاه خویش بازگشت و در سال ۵۳۸ هجری در همانجا درگذشت.<sup>۱</sup>

۱- آثار زمخشری: زمخشری علاوه بر کشف، آثار گرانقدری دارد که مهم‌ترین آنها، المفصل در علم نحو است. عالمان پس از وی به این کتاب عنایت داشتند و بارها به شرح آن پرداختند. از دیگر آثار وی، الفائق فی غریب الحدیث و فرهنگ اساس البلاغة مشهورند. زمخشری در این کتاب، در کنار معنای حقیقی، معانی مجازی و اژه‌ها را نیز ذکر کرده است. زمخشری، نویسنده و شاعر بود و کتاب او به نام «أطواق الذهب» که نزدیک به شیوه مقامات و به نثری نیکو نوشته شده، به چاپ رسیده است، اما دیوان او تاکنون منتشر نشده است.<sup>۲</sup>

از دیگر آثار وی: «أعجب العجب فی شرح لامیة العرب، الأنموذج، الجبال والأمكنة والمیاه، الکلام النواع، مقدمة الأدب، مستقصی، روح المسائل، الرائض فی الفرائض والأحاجی می باشد»<sup>۳</sup>

۱- ۳- کشف و ارزش علمی آن: نام کامل تفسیر کشف، الکشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل است. زمخشری با صراحت تمام، عقائد اعتزالی خود را در نگارش این تفسیر آورده است، به طوری که تفسیر کشف جامع‌ترین و عالی‌ترین تفسیر موجود قرآن بر مبنای عقائد معتزله است. جلالت قدر این تفسیر تا به حدی است که با وجود آن، اهل سنت که غالباً اشعری مذهبند و اندیشه‌های اعتزالی را به دیده عیب و انکار می‌نگرند، و بارها شروح و ردیه‌های مختلفی بر آن نوشته و عقائد اعتزالی صریح آن را رد و طرد کرده‌اند، ولی از زمان تألیف به بعد، هم در مجامع علمی و تفسیر نگاری اهل سنت و هم در مجامع شیعه از قبول عام و استقبال شایانی برخوردار بوده است.<sup>۴</sup>

قیمت و ارزش این کتاب صرف نظر از اینکه صاحب این کتاب معتزلی می‌باشد، این است که مؤلف وجوه و نظائر اعجاز در آیات قرآن و همین‌طور جمال نظم قرآن را مشخص و بیان می‌کند. آگاهی کامل زمخشری بر علوم بلاغت و اشعار عرب و لغت آن، به کشف لباس زیبایی پوشانده است. این کتاب در بردارنده‌ی تمام وسائل و لوازم برای یک مفسر می‌باشد و ابهامات قرآن را بر طرف می‌کند و حتی حق بودن آن را نیز ثابت می‌کند.

کتاب کشف زمخشری خالی از هرگونه حشو می‌باشد و از اسرائیلیات و قصه‌ها نیز خالی می‌باشد و ی

<sup>۱</sup> خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۱۷۹.

و دهخدا، لغت نامه، ج ۲۷ ص ۴۳۷.

<sup>۲</sup> ضیف، تاریخ و تطور علوم بلاغت، ص ۲۹۴.

<sup>۳</sup> دهخدا، لغت نامه، ج ۲۷ ص ۴۳۷.

<sup>۴</sup> خرمشاهی، قرآن پژوهی، ص ۱۸۰.

<sup>۵</sup> الذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱ ص ۳۰۷-۳۰۸.

برای بیان معانی به لغت و اسلوب عرب تکیه می‌کند و به علم معانی و بیان نکات بلاغی بسیار توجه کرده است و روش سؤال و جوابی که برای توضیح و ایضاح به کار گرفته، سؤال با کلمه «إِنْ قُلْتَ» می‌باشد و جواب با کلمه «قُلْتُ»<sup>۱</sup>.

#### ۴-۱- توجه و اهتمام زمخشری به علم بلاغت: توجه و اهتمام زمخشری به ناحیه بلاغی قرآن بسیار

است. وقتی به کتاب کشاف زمخشری مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که بیشتر تلاش زمخشری در جهت مشخص کردن ثروت بلاغی قرآن می‌باشد و اگر کسی که به مثالهای مربوط به استعاره و مجاز و اشکال بلاغی دیگری که زمخشری در کتابهای خود آورده است، دقت کند می‌بیند که زمخشری در اینکه جمال و زیبایی بلاغی قرآن و کمال نظم آن را ظاهر گرداند، بسیار حریص بوده است. اگر دیگر کتابهای تفسیر را مطالعه کنیم، می‌بینیم که هیچ کتابی به اندازه کشاف به ثروت بلاغی قرآن نمی‌پردازد.<sup>۲</sup>

علوم بلاغت به همین شیوه در ذهن زمخشری به وضوح کامل از یکدیگر جدا بودند و او آنها را با اهتمام ویژه ای به دو علم معانی و بیان برآیات قرآن کریم و لطایف دقیق آن انطباق می‌داد؛ چرا که این دو علم در فهم دلالات الفاظ و ترکیبهای آنها و در اسرار اعجاز قرآن و دقائق آن با یکدیگر پیوند دارند. مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم: توجه او به علم نخست یعنی علم معانی، کامل تر و گسترده تر است؛ توجه زمخشری به این علم و تطبیق قواعد آن را در بخشهای بسیاری از تفسیر کشاف مشاهده می‌کنیم.<sup>۳</sup>

تفسیر کشاف در مباحث مربوط به دانش معانی یا همان نظریه نظم، بسیار غنی است. زمخشری با پیروی از عبدالقاهر، مسابلی مانند تقدیم و تاخیر و تعریف و تنکیر و ذکر و حذف، اسناد و وصل و فصل و... را در کتاب به خوبی موشکافی نموده است و وجوه اعجاز قرآن را آشکار کرده است. وی بر این باور است که نظم، اصل اعجاز قرآن است و اگر خداوند به وسیله قرآن تحدی نموده است و همه ناباوران را برای تألیف سوره یا آیه ای مانند آن به مبارزه و رقابت فراخوانده است، مقصود جز این نداشته است که نظمی همچون نظم و اسلوب قرآن بیاورند.

زمخشری درباره مباحث بیانی نیز سخنان سودمندی گفته است. عنصر خیال بنیادی ترین عنصر و به عبارتی جان مایه ارکانی بیان است و هیچ تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه ی زیبایی بدون آن تحقق نمی‌یابد. حضور خیال در سخنان ما ضامن زیبایی، پویایی و ماندگاری آن می‌شود. اما بسیاری با این توهم که راه دادن عنصر خیال به کلام الهی با مقام الوهیت تناسب ندارد، وحتى از پذیرش وقوع مجاز در قرآن سر برتافتند. نگارنده کشاف که دیدگاه بلاغی بسیار فراخی دارد، نه تنها از پذیرش عنصر خیال در سخن خداوند متعال نمی‌هراسد، بلکه آشکارا می‌گوید که خداوند با اسلوب بشری با مردمان سخن گفته است و بنابراین به بهترین وجه

<sup>۱</sup> الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۵۳۸.

<sup>۲</sup> الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱ ص ۳۱۳.

<sup>۳</sup> ضیف، تاریخ و تطور علوم بلاغت، ص ۲۹۸-۲۹۹.

از عناصر کلام بشری بهره گرفته است.<sup>۱</sup>

**۴-۱ مبانی نحوی در تفسیر کشف: برهیچ کس پوشیده نیست که شهرت فخر خوارزم پس از تفسیر ارزشمند کشف، و امداد مهارت و چیرگی او در ادب عربی بوده است.** وی در ادبیات و نحو و لغت، سرآمد همگان و ضرب المثل دوران بود و در میان فضیله‌های غیر عرب، هیچ کس به اندازه او برعریبت احاطه نداشت. هر چند که جلاله در شمار نحویان متأخر است و در نحو عربی معمولاً به آرای نحویان کهنی مانند خلیل و سیبویه و هم طراز ایشان بیشتر توجه و استناد می‌شود، اما نظریه‌های او در کتابهای نحوی به گستردگی مورد بررسی قرار گرفته است؛ برای اثبات این ادعا کافی است به این نکته اشاره شود که نحوی باریک بین ویر اطلاعی هم چون ابن هشام انصاری در کتاب معروف خویش (معنی اللیب) بیش از صد و پنجاه بار از مخشری نام برده است و موشکافانه به رد و یا اثبات آرای او پرداخته است. با این که مخشری از نحویان بزرگ و برجسته‌ی متأخر به حساب می‌آید و خود نیز چیرگی در نحو را از مهم‌ترین مقدمات لازم برای تفسیر قرآن می‌دانست اما برخلاف بسیاری از مفسران پیش و پس از خویش هرگز در تفسیر آیات قرآن بیش از حد بر اصول و مبانی نحوی تکیه نکرده است و خواننده را در ورطه کشمکش‌های پایان‌ناپذیر و گاه بیهوده‌ی نحوی غرق نکرده است. او در برخی موارد، برای اینکه وجوه متفاوت یک آیه را نشان دهد، از بیان وجوه گوناگون نحوی بهره می‌گیرد و به عبارت روشن‌تر، از اقوال و آرای نحوی تنها به آن اندازه استفاده می‌کند که بیانگر مفهوم آیه باشد.

مخشری اگرچه از نظر نحوی به طور کلی پیرو مکتب بصره بود و به آرای سیبویه اعتماد ویژه‌ای داشت، اما با توجه به نوع فکر و آزاداندیشی‌اش، در مواردی نیز نظر کوفیان را ترجیح می‌داد.<sup>۲</sup>

**۵-۱ تأثیر وی بر سائر علماء: مفسران و علمای نحو و بلاغت از تفسیر کشف بسیار تأثیر پذیرفته‌اند.** معروف است که شیخ طبرسی از مفسران بزرگ قدیم، تفسیر مجمع البیان خود را بایک‌الی دو دهه اختلاف زمانی، هم‌عصر با کشف از مخشری تألیف کرده است. پس از به پایان رساندن مجمع البیان، چون کشف را ملاحظه کرد، آن را بسیار پسندید و بر مبنای آن و با اقتباس از آن، دو تفسیر متوسط و کوچک خود به نامهای جوامع الجامع و الکافی الشافی را نوشت.

انوارالتنزیل بیضاوی همانند مجمع البیان و کشف از تفاسیر طراز اول قرآن مجید به شمار می‌آید، مؤلف تفسیر خود را به صورت گسترده بر مبنای تفسیر کشف استوار ساخته و عصاره ظرایف آن را نقل و اقتباس کرده است.<sup>۳</sup>

از دیگر علمائی که از مخشری تأثیر پذیرفته‌اند، حسن بن محمد الطیبی و قطب الدین محمد التحتانی

<sup>۱</sup> باقر، مخشری و تفسیر کشف، ص ۱۰۳.

<sup>۲</sup> همان، ص ۹۸-۱۰۰.

<sup>۳</sup> خرماهی، قرآن پژوهی، ص ۱۸۰-۱۸۱.

الرازی، تاج الدین بن احمد المعروف و... می باشد.<sup>۱</sup>

## ۲- قاضی بیضاوی:

۲- زندگی نامه: عبدالله بن عمر فقیه شافعی ایرانی و از مفسران قرآن، نسبتش به بیضا فارس می رسد. و در سال ۶۸۵ ق به دنیا آمد. مدتی در عهد اتابکان فارسی در شیراز، قاضی القضاة بود و پس از این که از این سمت عزل شد، به تبریز رفت و به تدریس پرداخت.<sup>۲</sup>

وی در اصول از پیروان اشعری و در فروع از تبعه ی شافعی بود و از مفسران و متکلمان معروفست. تفسیر او معروف به أنوارالتنزیل مورد توجه اعلام اهل سنت قرار گرفته است. صلاح الدین صفدی که معاصر با وی بود، درباره او می نویسد: قاضی بیضاوی، پیشوائی بسیار دانا و ماهر در فقه و تفسیر و اصول و کلام و عربیت و منطق و صاحب نظری نیکوکار و پارسائی شافعی مذهب بود.<sup>۳</sup>

استادان او به غیر از پدرش، امام الدین ابوالقاسم عمر بود و بنا به نوشته صاحب حیب السیر، از نظر شاگردی با دو واسطه به حجت الاسلام ابی حامد غزالی می رسد. صاحب طرائق، خواجه محمد کنجانی را نیز استاد قاضی ناصر الدین می داند. وی معاصر با خواجه نصیر الدین طوسی و علامه قطب الدین و صاحب و دوست آنها بود. دوستی و محبت بین قاضی بیضاوی و علامه قطب الدین به پایه ای رسید که علامه بعد از گذشت بیست سال از مرگ قاضی وصیت کرد که آرامگاه ابدیش را در کنار تربت بیضاوی قرار دهند و چنین کردند و سال وفات قاضی بیضاوی را به اختلاف ۶۹۲، ۶۹۱، ۶۸۵، ۶۸۲ نوشته اند. به هرحال این دانشمند شیرازی بیضائی، در تبریز درگذشت و در قبرستان چرند آب به خاک سپرده شد.<sup>۴</sup>

## ۲- آثار وی: از جمله آثار بیضاوی، آثار زیر را می توان نام برد:

۱- الإيضاح (در اصول دین)

۲- تهذیب الاخلاق (در تصوف)

۳- شرح التنبیه (در فقه)

۴- شرح الکافیة (در نحو، کافیة ابن حاجب)

۵- شرح المصابیح (در حدیث)

۶- شرح مطالع (در منطق)

۷- لب الالباب فی علم الإعراب

۸- کتاب المرصاد

۹- مطالع الأنظار

<sup>۱</sup> آیازی، المفسرون، حیاتهم و منهجهم، ص ۵۸۰.

<sup>۲</sup> مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج ۲ ص ۴۹۰.

<sup>۳</sup> خوانساری، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، ج ۱ ص ۳۴.

<sup>۴</sup> میر، بزرگان نامی پارس، ج ۱ ص ۲۷۴-۲۷۸.

۱۰- منہاج الوصول إلى علم الأصول

۱۱- الغایة القصوی

۱۲- شرح المنتخب امام فخر رازی.<sup>۱</sup>

معروف ترین اثر وی، تفسیری از قرآن کریم مرسوم به انوارالتنزیل و اسرار التاویل ویا تفسیر البیضاوی است.

۲- انوارالتنزیل و ارزش علمی آن: این کتاب از مشهورترین تفاسیر قرآن کریم در کشورهای اسلامی

است. حجم آن کوچک. فائده آن بسیار و اسلوب آن زیبا و عبارت آن شیرین می باشد. بسیاری از فضلاء و بزرگان و عالمان به تحقیق و حاشیه نویسی پیرامون این کتاب پرداختند.

بیضاوی در نوشتن این کتاب، از کتاب کشف زمخشری و تفسیر کبیر رازی و جامع التفسیر راغب اصفهانی تأثیر پذیرفته است. وی اعراب و معانی و بیان کتاب کشف را خلاصه کرده است تا جائیکه کتاب وی به کتاب مختصر الکشاف معروف است اما از عقائد اعتزال دوری کرده و مذهب اشاعره را در نوشتن این تفسیر درپیش گرفته است.

وی از کتاب کبیر رازی، حکمت و کلام و از کتاب تفسیر اصفهانی، اشتقاق و... را خلاصه کرده است.<sup>۲</sup> این کتاب به اتفاق اهل نظر، در میان تفاسیر کم حجم قرآن کریم، از همه محققانه تراست و از زمان تألیف، مدار درس و بحث قرار گرفته و علاوه بر آن که در شرق اسلامی جزء کتب درسی پرمراجعه حوزه های علمیه بود، در غرب و جهان شرق شناسی و اسلام شناسی نیز مورد توجه و بهترین مرجع اسلام شناسان است.

از جمله ویژگیهای تفسیر بیضاوی:

۱- بسیار موجز است و بدون حاشیه روی ویا دورپردازی به تبیین معنای آیات می پردازد. و بحثهای زبانی و دستورزبانی آن نیز کوتاه و پرمغز است.

۲- متعرض مسائل کلامی می شود. نظر وی، اشعری اعتدالی است. مباحث اعتزالی تفسیر کشف را که منبع اساسی اوست یا حذف می کند ویا به کوتاهی طرح می پردازد و سپس رد می کند.

۳- به مباحث و مسائل فقهی نیز با احاطه و اشراف تام می پردازد. مکتب فقهی او مذهب شافعی است.

۴- بیضاوی برای عقل و بحثهای عقلی، بیش از سایر اشاعره ارزش قائل است و از این نظر تابع و تحت تأثیر منبع دیگرش، یعنی تفسیر کبیر فخر رازی است.

۵- به اختلاف قراءات و داوری درباره آنها نیز می پردازد.

۶- با آن که تفسیر نقلی یا روایی نیست (به احادیث کمتر پرداخته است)، ولی از اسرائیلیات خالی نیست.

۷- در پایان هر سوره، احادیثی در فضل و فضیلت و ثواب قرائت آن دارد که غالباً مقتبس از کشف ویا تفسیر کبیر است. بعضی از محققان، این گونه احادیث را معتبر نمی دانند. ولی نظائر این گونه احادیث، در میان احادیث

<sup>۱</sup> عاملی، کشکول، ج ۱ ص ۷۱-۷۲.

<sup>۲</sup> ایازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۱۵۹-۱۶۱.

تفسیری و تفسیرهای شیعه بسیار است.<sup>۱</sup>

### ۳- طبرسی:

۳-۱ زندگی نامه: ابو علی امین الدین فضل بن حسن طبرسی از اعلام تشیع و از معاصران زمخشری و میبیدی صاحب تفسیر کشف الأسرار است. او طبق تحقیق عمیقی که استاد دکتر حسین کریمیان در کتاب دو جلدی طبرسی و مجمع البیان انجام داده اند، اهل تفرش است که امروزه از نواحی اراک است. نام او چنان که قرن‌ها به غلط مشهور بوده است، منسوب به طبرستان نیست؛ زیرا منسوب به طبرستان را طبری گویند. چنان که محمد بن جریر طبری بزرگترین مفسر و مورخ عالم اسلام نامش منسوب به طبرستان است. سال ولادت او به تحقیق دکتر کریمیان ۴۶۸ تا ۴۶۹ هجری قمری است. منشأ و اصل او از تفرش است، ولی زادگاه او به احتمال بسیار در مشهد بوده است. او پنجاه سال از عمرش را در مشهد و سبزوار زیسته است. او در سال ۵۴۸ هجری قمری در سبزوار درگذشت و جنازه اش را به مشهد مقدس انتقال دادند و در فاصله دویست و پنجاه متری شمال شرقی حرم حضرت ثامن الائمه (ع) مدفون می باشد. آرامگاه او مشهور و از زیارت‌های اهل علم است.

### ۳-۲ آثار وی: صاحب سه تفسیر است:

۱- تفسیر کبیر (مجمع البیان)

۲- تفسیر و سیط (جوامع الجامع)

۳- تفسیر وجیز (الکافی الشافی).

از دیگر آثار وی: الآداب الدینیة للخزانة المعینیة، أسرار الأمانة، إعلام الوری، تاج الموالید می باشد.<sup>۲</sup>

۳-۳ جوامع الجامع و ارزش علمی آن: تفسیر جوامع الجامع، ملخص و کم حجم و غنی و شامل آیات قرآن کریم است. در حوزه های علمیه شیعه بسیار استفاده می شود. پیشنهاد فرزندش - ابو نصر الحسن - برای تألیف کتاب تفسیری که و سیط و میانه بین کتاب مجمع البیان و الکافی الشافی باشد، عامل اصلی تألیف این کتاب می باشد.

روش طبرسی در نوشتن این کتاب بر اساس کتاب کشف زمخشری است. مؤلف با بیان اسم سوره و مکی و مدنی بودن سوره ها و تعداد آیات و فضیلت آن شروع می کند. سپس به قرائت‌های مختلف لغات و نحو و صرف و اشتقاق و زبانی‌های بلاغی آیات می پردازد.<sup>۳</sup>

### ۴- طرح مسأله:

اما هدف ما از نوشتن پایان نامه، جواب دادن به سؤالات زیر می باشد:

<sup>۱</sup> خرمشاهی، قرآن پژوهی، ج ۲ ص ۱۸۳-۱۸۴.

<sup>۲</sup> مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج ۲ ص ۱۶۱۴.

<sup>۳</sup> آیازی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ص ۴۱۹-۴۲۱.

- ۱- زمخشری در بیان دیدگاه‌های اعرابی و بلاغی خود، مستقل از سائر علماء بوده است یا نه؟
- ۲- قاضی بیضاوی در بیان اعراب و بلاغت آیات با نظر و دیدگاه زمخشری اختلاف دارد یا نه؟
- ۳- طبرسی در تمام آیات از زمخشری تقلید کرده است و یا آراء مستقل خود را نیز بیان نموده است؟
- ۴- بیضاوی بیشتر در اعراب آیات از زمخشری تقلید کرده است و یا در بلاغت آیات؟
- ۵- شیوه مفسران در فهم و تفکیک معنای حقیقی از مجازی یکسان بوده است؟
- ۶- سبک و شیوه‌ی تفسیری بیضاوی و طبرسی و نحوه تأثیرپذیری آنها در فهم اعراب و بلاغت آیات از کتاب کشف زمخشری چگونه می باشد؟

### ۵- معرفی ماده و روش تحقیق:

با توجه به این که موضوع پایان نامه در راستای بررسی دیدگاه‌های زمخشری و بیضاوی و طبرسی می باشد، ما ابتدا در مقدمه به شرح حال و آثار سبک تفسیری آنها پرداختیم. سپس فصل اول را به سوره ابراهیم اختصاص دادیم و اعراب و بلاغت آیات را از منظر زمخشری و بیضاوی و طبرسی بررسی کردیم. سپس به فصل دوم پرداختیم که در آن دیدگاه‌های اعرابی و بلاغی این سه مفسر را در سوره حجر بررسی کردیم. و در آخر فصل سوم رابه سوره نحل اختصاص دادیم و اعراب و زیباییهای بلاغی آیات را از دیدگاه زمخشری و بیضاوی و طبرسی بررسی کردیم.

روش تحقیق ما در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است و به شرح ذیل می باشد:

- ۱- نخست اعراب و بلاغت آیات سوره های ابراهیم و حجر و نحل را از کتاب کشف و انوارالتنزیل و جوامع الجامع استخراج کردیم تا به عنوان سند و مدرک بررسیهای ما باشد.
- ۲- سپس بر اساس دیدگاه این سه مفسر، آیات را به دو بخش اعراب و بلاغت تقسیم کردیم. در بسیاری از آیات، هر سه مفسر هم به اعراب آیات و هم به بلاغت آن اشاره کرده اند. اما در بعضی از آیات فقط اعراب آیه و یا بلاغت آن را بیان کرده اند.
- ۳- در آخر ما به بررسی دیدگاه‌های این سه مفسر پرداختیم و شباهتها و تفاوت‌های دیدگاه‌های آنها را بیان نمودیم.

### ۶- پیشینه تحقیق:

در زمینه بلاغت و اعراب آیات قرآن کریم به خصوص از منظر دیدگاه مفسران در ایران و جهان عرب، پایان نامه‌ها و مقالاتی تحریر گردیده است. مانند: «زمخشری و کشف» که سید بابک فرزانه و اکرم زمانی محمودی آن را نگاشته است و در مجله صحیفه مبین چاپ شده است. همینطور «روش تفسیری کشف» که نویسنده آن عباس علی نقره می باشد. و «نکته سنجی های زمخشری در تفسیر کشف» که نویسنده آن محمد فاضلی می باشد و در مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد به چاپ رسیده است «تبیین رویکرد طبرسی در تفسیر جوامع

الجامع» که باقر قربانی زرین نویسنده آن می باشد و در مجله پژوهش‌های دینی چاپ شده است «أثر التفسیر الکشاف للزمخشری فی جوامع الجامع للطبرسی» که نویسنده آن، سید علی میرلوحی می باشد و در مجله آفاق الحضارة الاسلامیة چاپ شده است. «جوامع الجامع و کشف درنگاه تطبیقی» که نویسنده آن محمد حسن گزاری می باشد و در مجله پژوهش‌های قرآنی به چاپ رسیده است. اما اثری که بتواند اعراب و بلاغت آیات را در سوره ابراهیم و حجر و نحل، مورد بررسی قرار داده و به شباهت و تفاوت های دیدگاه‌های آنها در یک اثر به مانند این پایان نامه اشاره کند، تاکنون انجام نشده است و طبعاً به زیور طبع هم آراسته نگردیده است.



## فصل اول:

### اعراب و بلاغت سوره ابراهیم

#### ازمنظر زمنخشی و بیضاوی و طبرسی

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«الرَّكَاةُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۱)

**قول زمخشری:** «کتاب» هو کتابُ والظلمات والنور: استعارتان للضلال والهدى «بإذن ربهم» بتسهيله وتيسيره مستعارين الإذن الذي هو تسهيل للحجاب وذلك ما يمنحهم من اللطف والتوفيق. «إلى صراط العزيز الحميد» بدل من قوله: «إلى النور» بتكرير العامل كقوله: «للذين استضعفوا لمن آمن منهم»<sup>۱</sup> ويجوز أن يكون على وجه الإستئناف كأنه قيل: «إلى أى نور؟ فقيل «إلى صراط العزيز الحميد»<sup>۲</sup>.

**قول بیضاوی:** أى: هو کتاب- «من الظلمات» أى من أنواع الضلال. «إلى النور»: إلى الهدى. «بإذن ربهم» بتوفيقه وتسهيله مستعار من الإذن الذي هو تسهيل الحجاب، وهو صلة لتخرج أحوال من فاعله أو مفعوله. «إلى صراط العزيز الحميد» بدل من قوله: «إلى النور» بتكرير العامل أو استئناف على أنه جواب لمن يسأل عنه، وإضافة الصراط إلى «الله» تعالى إما لأنه مقصده أو المظهر له وتخصيص الوصفين للتنبيه على أنها لا يذلل سالك ولا يخيب سايله.<sup>۳</sup>

**قول طبرسی:** «من الظلمات إلى النور»: من الضلالة إلى الهدى ومن الكفر إلى الإيمان. «بإذن ربهم»: بتسهيله وتيسيره، مستعار من الإذن الذي هو تسهيل الحجاب، والمراد: ما يمنحهم من التوفيق والألطاف، «إلى صراط العزيز» بدل من قوله: «إلى النور» بتكرير العامل.<sup>۴</sup>

### الف: اعراب:

عده ای از علمای نحو براین باورند که «الر» مبتدای باشد و «کتاب» خبر است یا «الر» خبر مبتدای محذوف است که تقدیر آن: «هذه الر» می باشد و همینطور جائز است که در محل نصب و مفعول به باشد که تقدیر آن «إلزم الر» یا «إقرأ الر» می باشد و جمله «کتاب أنزلناه إليك» در حالت خبر بودن «الر» برای مبتدای محذوف و یا مفعول به بودن برای فعل محذوف، مفسره است. بعضی از علمای نحو، مبتدای بودن «کتاب» را جائز دانسته اند چرا که می تواند موصوف صفت محذوف باشد که تقدیر آن: «کتاب عظیم» است و همینطور جائز دانسته اند که «کتاب» خبر مبتدای محذوف «هذا کتاب» باشد و جمله ی: «أنزلناه إليك» صفت باشد.<sup>۵</sup>

زمخشری و بیضاوی هر دو بر این باورند که «کتاب» خبر مبتدای محذوف است ولی طبرسی به اعراب «کتاب» اشاره ای نکرده است.

بیضاوی بر این باور است که «بإذن ربهم» متعلق به فعل «تخرج» است و جائز است متعلق آن محذوف باشد در این صورت نقش آن حال است از صاحب حال فاعل (ضمیر مستتر أنت در فعل تخرج) یا از مفعول به

<sup>۱</sup> الاعراب: ۷۵.

<sup>۲</sup> الزمخشری، الکشاف، ج ۲ ص ۵۳۷.

<sup>۳</sup> البيضاوی، تفسیر البيضاوی، ج ۲ ص ۳۵۰.

<sup>۴</sup> الطبرسی، جوامع الجامع، ج ۲ ص ۲۳۷-۲۳۸.

<sup>۵</sup> الاندلسی، «البحر المحيط»، ج ۵، ص ۴۰۳.

الناس). اما زمخشری و طبرسی هیچ اشاره ای به این موضوع نکردند.

ابوحیان اندلسی می گوید: «الی صراط العزیز الحمید» بدل است از مبدل منه «الی النور» و فاصله ای که «یاذن ربهم» بین مبدل منه و بدل ایجاد کرده است، جائز است زیرا «یاذن» معمول عامل مبدل منه یعنی فعل «تخرج» است.<sup>۱</sup>

هرسه مفسر بر این باورند که «الی صراط» می تواند بدل از «الی النور» باشد. زمخشری آیه «الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» را به عنوان شاهد مثال دیگری می آورد. زمخشری و بیضاوی می گویند: «الی صراط» می تواند جمله استثنایی باشد به عبارت دیگر گویا گفته شده: «الی أی نور؟» و در جواب پاسخ داده شده: «الی صراط العزیز الحمید».

### ب: بلاغت:

«الظلمات» و «النور» استعاره از کفر و ایمان یا گمراهی و هدایت است گویا که گفته شده: «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الْكُفْرِ الَّذِي هِيَ كَالظُّلْمَةِ إِلَى الْإِيمَانِ الَّذِي هُوَ كَالنُّورِ»<sup>۲</sup>

زمخشری و طبرسی هر دو بر این باورند که «الظلمات» و «النور» استعاره از گمراهی و هدایت است و به طور مستقیم به این زیبایی بلاغی اشاره می کنند اما بیضاوی به طور غیر مستقیم به این زیبایی بلاغی اشاره می کند و می گوید مراد از «الظلمات» انواع الضلال است. به عبارت دیگر وی «أل» در «الظلمات» را استغراق می داند. هرسه مفسر بر این باورند که آسان کردن کارها و امور توسط خداوند (بتسهیله و تیسیره) مستعار از اجازه و اراده خداوند (یاذن ربهم) است در واقع اگر خداوند به کسی توفیق و الطاف خود را ببخشد و شامل حال او بکند، کارها بر او آسان می گردد. این استعاره از نوع استعاره مصرحه و اصلی است. استعاره مصرحه استعاره ای است که در آن فقط مشبه به (مستعار منه) ذکر شود. سکاکی می گوید: استعاره مصرحه استعاره ای است که در آن طرف مذکور از دو طرف تشبیه، مشبه به باشد. و اما استعاره اصلی استعاره ایست که لفظ مستعار اسم جنس است مانند: رجل، قیام، قعود.<sup>۳</sup>

قاضی بیضاوی می گوید: اضافه شدن «صراط» به «الله» بر این دلالت دارد که مقصود نهایت راه، خداوند است و آمدن دو صفت «العزیز» و «الحمید» برای تشبیه و آگاهی انسانهاست چرا که رونده راه خداوند، ذلیل و ناامید نمی گردد. اما زمخشری و طبرسی از ذکر این زیبایی بلاغی غافل بودند.

### «اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَيُؤْتِي لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (۲)

قول زمخشری: «قوله: «الله» عطف بيان للعزیز الحمید؛ لأنه جَرَى مَجْرَى الْأَسْمَاءِ الْأَعْلَامِ لِغَلْبَتِهِ وَإِخْتِصَاصِهِ بِالْمَعْبُودِ الَّذِي تَحَقُّقُ لَهُ الْعِبَادَةُ كَمَا غَلَبَ النُّجْمُ فِي الثَّرْيَا. وَقُرِّئَ بِالرَّفْعِ عَلَى: هُوَ اللَّهُ. الْوَيْلُ: نَقِيضُ

<sup>۱</sup> - الأندلسی، البحر المحیط، ج ۵ ص ۴۰۳

<sup>۲</sup> ابن الأثیر، المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر، ج ۲ ص ۷۷.

<sup>۳</sup> - مطلوب، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، ج ۱ ص ۱۴۵-۱۵۵.

الوَالِی، وهو النجاة اسم معنی، كالهلاك؛ إلا أنه لا يشتق منه فعلٌ إنما يقال: وِیلاً له، فینصبُ نصبَ المصادر، ثمَّ یرفعُ رفعها لإفادة معنی الثبات، فيقال: «ویلٌ له» كقولہ سلامٌ علیك. فإن قلت: «ما وجهُ إتصالِ قولہ: «من عذابٍ شديدٍ» بالویل؟ قلتُ: «لأنَّ المعنی أنَّهم یولولونَ من عذابٍ شديدٍ ویضجُّونَ منه ویقولونَ: یاویلاه» كقولہ: «دعوا هنا لك ثوراً»<sup>۱</sup>

**قول بیضاوی:** «علی قراءۃ نافع و ابن عامر، مبتدأ وخبر، أو «اللَّهُ» خبرٌ مبتدأ محذوفٌ و «الذی» صفتُهُ و علی قراءۃ الباقین عطفٌ بیانٍ للعزيز لأنه كالعلم لإختصاصه بالمعبود علی الحَقِّ. والویلُ نقيضُ الوالٍ وهو النجاة، وأصله النصبُ لأنه مصدرٌ إلا أنه لم يشتق منه فعلٌ لكنَّه رُفِعَ لإفادة الثبات».<sup>۲</sup>

**قول طبرسی:** «اللہ بالجَرِّ عطفٌ بیانٍ لـ «العزیز الحمید» لأنه جَرَى مجرَى الأعلام لإختصاصه بالمعبود الذی تَحَقَّقَ له العبادة كما غلبَ النجمُ للثريا، وقرئ: بالرفع علی «هو اللہ» والویلُ نقيضُ الوالٍ وهو النجاة وهو اسمٌ معنی كالهلاك إلا أنه لا يشتقُّ منه فعلٌ، إنما يقال: «ویلاً له» فینصبُ نصبَ المصادر، ثمَّ یرفعُ رفعها لإفادة معنی الثبات. فيقال: ویلٌ له كما يقال: «سلامٌ علیك» والمعنی: أنَّهم یولولونَ من عذابٍ شديدٍ ویضجُّونَ منه فيقولونَ: «یاویلاه» كقولہ: «دعوا هنا لك ثوراً».<sup>۳</sup>

#### الف: اعراب

بعضی از علمای نحوبراین باورند که «اللہ» بدل کل از کل است.<sup>۴</sup> اما جائز نیست «اللہ» صفت برای «الحمید» باشد چرا که صفت باید نسبت به موصوف خاص باشد و این اسم بزرگ (الله) بالاتر و بزرگتر از همه اسمهاست و به منزله اسمهای علم می باشد و صحیح نیست که صفت باشد.<sup>۵</sup> هر سه مفسر بر این باورند که «اللہ» اگر مجرور خوانده شود، عطف بیان است زیرا به خاطر اختصاص «اللہ» به معبود همچون اسم علم می باشد. زمخشری و طبرسی بر این باورند که اگر «اللہ» مرفوع خوانده شود، خبر است برای مبتدای محذوف که تقدیر آن: «هو اللہ» است اما بیضاوی میگوید: می توانیم بر اساس قرائت نافع و ابن عامر، «اللہ» را مبتدا در نظر بگیریم و «الذی» را خبر آن، و یامی توانیم «اللہ» را خبر برای مبتدای محذوف در نظر بگیریم.

«ویل» مبتدا و «للكافرين» خبر آن است و «من عذابٍ شديدٍ» صفت ویل می باشد و فاصله ای که خبر بین صفت و موصوف انداخته است جائز می باشد. اما «من عذابٍ شديدٍ» نمی تواند متعلق به «ویل» باشد زیرا آن مصدر است و خبر نمی تواند بین مصدر و متعلق آن فاصله بیندازد.<sup>۶</sup> اما از ظاهر کلام زمخشری و طبرسی می فهمیم که «من عذابٍ شديدٍ» صفت نیست زیرا آنها آیه را چنین معنی می کنند: «أنَّهم یولولونَ من عذابٍ شديدٍ ویضجُّونَ

<sup>۱</sup> الزمخشری، الكشاف، ج ۲ ص ۵۳۷.

<sup>۲</sup> البيضاوی، تفسیر البيضاوی، ج ۲ ص ۳۵۰.

<sup>۳</sup> الطبرسی، جوامع الجامع، ج ۲ ص ۲۳۸.

<sup>۴</sup> - الانصاری، «أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك»، ج ۳ ص ۴۰۱.

<sup>۵</sup> العكاوی، «المعجم المفصل في علوم البلاغة»، ج ۲ ص ۴۸۱.

<sup>۶</sup> - الاندلسی، «البحر المحيط»، ج ۵ ص ۴۰۴.